

همایون پادشاه هند در هرات

بقلم - رشید یاسی

استاد دانشگاه تهران

(۲)

چون همایون از سیستان بشهر فراه در جنوب هرات رسید نمایندگان والی هرات باستقبال او آمدند و از جانب شاه طهماسب صفوی خیر مقدم گفتند. همایون باطمینان و مسرت بیشتری راه هرات را پیش گرفت و پیل مالان رسید که بر روی هریرود واقع و از تفرجگاههای معروف هرات بود و در زمان شاهرخ پسر امیر تیمور ابدی و زیبائی فوق العاده یافته بود. عیدالله خان پادشاه معروف اوزبک که مکرر خراسان را بیاد غارت داد در سال ۹۳۱ بشوق تفرج در این تزهنگاه لشکر بهرات کشید و اشتیاقی خود را در این اشعار بیان کرد.

باز جانم هوس ملک خراسان دارد
تن بیجان شده من هوس جان دارد
روح بخش است شمالش چو دم روح الله
مگر او نیز هوای پل مالان دارد

از قصبه زیارتگاه تا پل مالان راه را پناک کرده و آبیاشی نموده بودند و جمعیت تماشاچی و ظرفا و بزرگان شهر هرات از فرسنگها راه بانجا آمده هر روز انتظار مقدم سلطان هند را میکشیدند. در این مکان بود که والی هرات محمد خان شرف الدین اوغلو بخدمت همایون رسید و از جانب پادشاه ایران او را سلام و دعا رسانید. پس از ادای مراسم رخصت طلبید بهرات بازگردید تا بنا بر دستوری که از شاه طهماسب داشت فرزندش محمد میرزا را که طفلی دوازده ساله بود باستقبال ببرد. پس لباسی شاهوار در او پوشانید و کفش و کلاهی که در عید نوروز سال قبل پدرش فرستاده بود زیب یا و سر او ساخت و او را بطرف اردو حرکت داد.



سلطان محمد بزرگترین فرزند شاه طهماسب در سال ۹۳۸ هجری متولد شد و این مصراع ماده تاریخ ولادت اوست « فرزند شاه طهماسب سلطان محمد آمد » هنوز چهار سال از عمرش نگذشته او را در سال ۹۴۳ بهرات فرستاده حکمران خراسان کردند و محمد خان شرف الدین اوغلو را بسمت الله و پیشکار او نصب نمودند سلطان محمد جوانی خوش طبع و بذله گو و مطایبه ساز بود. تخلص فهمی میکرد علم دوست و با ذوق بود سالها در هرات ماند و در اثر چشم درد تقریباً نابینا شد. شاه او را بشیراز فرستاد و پسر خرد سال او عباس میرزا را که بعد شاه عباس کبیر شد در هرات گذاشت.

باری چون فرسخی چند بجانب اردو رفتند و موکب همایون بیک تیر رس رسید محمد خان ولیعهد را پیاده کرده و درکنار راه نگاهداشت و خود اسب را رکاب زده بحضور همایون پیوست و رسماً درخواست کرد که ولیعهد را سواره بپذیرد و چون نزدیک شدند محمد میرزا را پیش برد تا بر حسب امر شاه طهماسب ران و رکاب مهمان عزیز را ببوسید ولی همایون از اسب بزرگ آمده و روی شاهزاده را بسوسه داد و بعد از ادای مراسم بر اسب نشست و ولیعهد هم سوار شد و در پهلوئی او بحرکت آمد. محمد خان مواظب بود که هرگاه شاهزاده از عهده جوابی بر نیاید خود پاسخهای شایسته بدهد و تقاطع عرض راه را معرفی کند. دهات و باغات بهم پیوسته بود و موکب پادشاهی با جلال تمام این راه مصفا را طی میکرد تا بیابان عیدگاه که بهترین تفرجگاه هرات بود و برای استراحت همایون مهیا و معین شده بود رسیدند.

در شمال عیدگاه محلی معروف بود بنام حوض ماهیان که مردم بتفرج بانجا میآمدند و در حوالی آنجا فضائی گشاده و مصفا بود که مراسم عزاداری و آتش دادن و اطعام ساکنین در اینجا صورت میگرفت چنانکه در عزای جامی شاعر بزرگ هرات و امیر علیشیر وزیر و سلطان حسین بایقرا مردم شهر

در آنجا قیامتی برپا کردند .

کشیدند . بر حسب دستور شاه طهماسب مقرر بود که هر اسب را که جل آن مخمل بنفش باشد تنگ قصب باف بکشند و هر اسب که جل آن سرخ است تنگ سفید ببندند .

نوازندگان معروف هرات که از طرف پادشاه ایران با سم و رسم مأمور جشن شده بودند بخواندن و نواختن مشغول شدند و از قبیل حافظ و صابرقاتی و مولانا قاسم قانونی و استاد شاه محمد سرتائی و حافظ دوست محمد خافی و استاد یوسف مودود که در مسرور ساختن خاطر همایون آنچه از پیر و استاد بیاد داشتند بکار بستند .

چون همایون بشکار میلی تمام داشت آنچه وسایل شکار در دستگاه ولیعهد و والی خراسان و اولاد و بستگان او بود بحضور او تقدیم شد از قبیل شنعاز و باز و چرخ و باشه و شاهین و غیره . انگاه خلعتهای ابریشمی و خارا و مخمل باتکمه های گلابتون و طلا باف بملازمان و همراهان همایون عطا شد . و بعد از آنکه ولیعهد بجادر خود رفت بهر يك از خدمتگاران همایون خلعتی از ابریشم و مخمل و کمینای فرنگی و یزدی

از باغ عیدگاه تا ابتدای شهر خیابانی بود که از بسیاری درختان و جریان آبهای خوشگوار در مشرق زمین انرا بینظیر میدانستند . در اطراف آن خیابان وسیع باغهای خرم دیده میشد که ازخلال شاخ و برگ درختانش بقعهها و گنبدها از راست و چپ جلوه گری میکرد . این بقاع مقابر بزرگان و مشاهیری بود که در هرات بدرود زندگانی گفته بودند از قبیل امام فخر رازی حکیم و متکلم مشهور و خواجه عبدالله انصاری معروف به پیر هری و غیره .

در وصف خیابان هرات شرعای زمان ایات بسیار گفته اند . شاعر بزرگ جامی که در همان خیابان منزل داشته گوید .

حدیث روزه مکن جامی این نه بس مارا
که در سواد هری ساکن خیابانیم
و دیگری گفته است :

از غایت تنزه و خوبی و دلکشی
پنداشتم که جنت عدن است در خوشی
در برگرفته شاخ شجرهای او حلال
بر سر کشیده خاک چمنهای او وش
بر سقفهای گنبد خضرا زعکس او
گلپهای گونه گونه زحمرا و اتشی

والی هرات در این مکان با طراوت چادرهای مجلل که درون آنها با اطلس قرمز و کرباس طبری و متقال اصفهانی پوشیده بود برپا کرده و بمحض وصول موکب همایون قدم پیشنهاده گفت که همه این خیمهها و اسباب پذیرائی پیشکش مقدم مبارک است . همایون در یکی از خرگاهها قرار گرفت . فوراً سیصد طبق طعام رنگارنگ بطریق ما حضر در مجلس او چیدند و در فاصله دو نماز ظهر و عصر دو دست طبق طعام در طبقهای لنگری که انوقت معروف بطبق محمد خانی بود و همچنین طبقهای چینی و زرو سیم با سرپوشهای طلا و نقره بمجلس آوردند . پس از صرف غذا مرباهای گوناگون و حلویات و یادوله قسمت کردند . انگاه هفت اسب رعنا از طویله ولیعهد باجابهای اطلس و مخمل و تنگهای از قصب ابریشمی پیش



مسجد جامع - هرات

و تافته های شامی با کفش و کلاه و اسب و زین بخشید و بهر يك از لشکریان اوسه تومان زر نقد عطا نمود. مخصوصا از طرف شاه طهماسب دستور داده شده بود که بیش از سه تومان تبریزی که ششده شاهی باشد نباید داده شود.

همایون سه روز در خیابان و گازرگاه که از تفرجگاههای معروف بود گردش کرد. در همین سه روز از محل عیدگاه که چادرها را زده بودند تا دروازه شهر و ارگ سلطنتی کسبه و پیشه وران چندین طاق نصرت مجلل زدند و هرطاقی بیکی از امرا محمول شده بود تا بر قابت یکدیگر هر چه بتوانند زینت دهند و شیرین کاری کنند.

صبح روز چهارم همایون و ولیعهد رو بشهر نهادند از طرف والی مقرر شده بود که همه دکانها و بازارها را آئین بندند و قالی و پلاسه های رنگین بیندازند. و زنها و بانوان مجلل بر سکوی دکانها بنشینند و چنانکه رسم هرات است با عابرین در مقام شیرین کاری و شیرین گوئی برآیند. و در سر هر کوچه صاحبان نغمه بنوازندگی مشغول شوند. سلطان محمد بطوری اسب میر اند که همیشه سر و گردن اسب همایون ازو پیش باشد و محمد خان در پی آنها میرفت و عمارات و منازل و باغها را معرفی میکرد.

هنگام ورود بشهر ازدحامی عجیب بود. چنانکه گفتیم مردم از قصبات و شهرهای اطراف حتی از جام و تربت بهرات آمده و روزها انتظار کشیده بودند. هوای او آخر اسفند ماه نیز مساعد بود.

دران روز از کثرت خاص و عام ز بسیاری ازدحام عوام دران راه راه نفس بسته بود ز حمل خلایق زمین خسته بود

از نقاط دیدنی هرات که باوجود حملات اوزبک و سایر مهاجمین هنوز جلال و شکوه فوق العاده داشت مسجد جامع و دارالشفاء و مدرسه اخلاصیه و خانقاه اخلاصیه بود که امیر علیشیر نوائی وزیر بزرگ هرات در عهد سلطان حسین بایقرا یعنی ۶۰ سال قبل در برابر منزل خویش ساخته بود. در ابتدای شهر همایون چار باغ را طی کرد و در

باغچه مصفائی فرود آمد این مکانی بود که شاه طهماسب در ایام اقامت خود در هرات تعمیر کرده و برای استراحت و خوابیدن و مشق خط نمودن تخصیص داده بود و انرا باغ شاهی میخواندند. حمام چهار باغ و سایر حمامها را سفید و پاکیزه و معطر کرده بودند.

روز اول مهمانی از جانب ولیعهد بود. در همانوقت عریضه ای بشاه طهماسب نوشت و روزنامه ای را که بدستور معزالدین حسین کلاتر هرات یکی از خوشنویسان نوشته بود بقرویب فرستادند تا خاطر شاه بر جزئی و کلی و نیک و بد سفر و حضر آگاه شود.

روز دوم که غره ذبقعه سال ۹۵۰ بود نوبت پذیرائی بمحمد خان والی هرات رسید که در باغ جهان آرا سه هزار طبق غذا و میوه و شیرینی بمجلس آورد. پنجاه چادر و بیست سایبان و چادر بزرگ با دوازده زوج قالی ۱۲ ذرعی و هفت جفت قالی پنج ذرعی و پنجاه طبق چینی بزرگ و کوچک و مقداری دیبک و سرپوش که همه را تازه باقلع سفید کرده بودند پیشکش نمود. در این مجلس با شکوه صابر قاق که در خوانندگی یکنه خراسان و عراق بود در مقام غزل امیر شاهی را با شور و هیجانی مؤثر خواند که همه حضار متأثر و سرمست شدند و مطلع غزل اینست:

مبارك منزلی كان خانه را ماهی چنین باشد
همایون کشوری کان عرسه شاهی چنین باشد
چون باین بیت رسید که گوید.

ز زینج و راحت گیتی مرنجان دل مشو خرم
که آئین جهان گاهی چنان گاهی چنین باشد
همایون بیاد مصائب وارده بر خود افتاده و برقت آمد و اشک در دیدگان او جمع شد پس بفرمود تا انعام فراوان بخواشنده دادند.

روز بعد مطابق بر نامه رسمی که ترتیب داده بودند شروع بتمشای جایگاههای دیدنی هرات کردند. شهر هرات از بلاد باستانی ایرانست و مورخان پیش از انکه در کتیبه های میخی و اسناد و سایر اسناد باستانی نام انرا بینند بتای انرا بسلاطین قدیم نسبت میدادند. یکی منوچهر پیشدادی

کرد و بقصر جهان آرا موسوم گردانید . مساحت این باغ که همایون را در انجا پذیرائی کردند چهارصد و چهل جریب بود و کاخی رفیع داشت . سلطان حسین بایقرا تا آخر عمر در تزئین این کاخ و باغ میکوشید . حمله شیبانی خان اوزبک و تصرف هرات از آبادی ان کاست . شاه اسمعیل برای حفظ هرات فرزند خود طهماسب را در انجا گذاشت و شاه طهماسب نیز برادران و پسران و فرزند زاده خود عباس را بنوبت در هرات مقیم نمود و همواره لشکری جرار در این شهر نشاند تا از حمله اوزبک و افغان جلوگیری کنند .

شاه طهماسب حقی عظیم بر هرات داشت زیرا که چندین بار دست اوزبکان را از ان شهر بزرگ کوتاه گردانیده بود در سال ۹۳۲ سرداران شاه طهماسب یکسال و نیم در هرات محصور اوزبکها بودند . خوراکی نایاب شد . بخوردن گوشت سگ و گربه پرداختند . گوشت دو تن از سرداران شاه طهماسب بر سر سگی تزاغ کردند هر يك مدعی بود که من کشته ام و شکار من است اخرا امر حاکم هرات سگ را دو پاره کرده و بهر يك نصفی داد . در انوقت بهرام میرزا برادر شاه

و دیگری سیاوش کیسانی و دیگر اسکندر مقدونی را بانی ان میشمردند و در تاریخ عمارات ان شهر افسانهها ذکر میکردند . لهراسب نهاده است شهری بنیاد - گشتاسب در ان بنای دیگر بنهاد بهمن پس از آن عمارتی از نو کرد - اسکندر رویش همه داد بیاد میگفتند که اگر باد شمال هرات و خاک اصفهان و اب خوارزم در يك جا جمع میشد هیچوقت کسی در ان مکان نیمرد (۱) یکی از مورخان (۲) مینویسد در هر سال قریب بیست هزار برده از ترکستان و هندوستان و غیره بدین مدینه دین پناه میاورند و همه بهبهای تام فروخته میشوند . نه قیمت برده ارزان میشود و نه نرخ نان گران . و اگر لشکری دوست و سیصد هزار مردم در وی آیند و بیرون روند نه زبانی گیرد و نه نقصانی پذیرد ، و باز چنین نویسد که در زمان پادشاهان غور قبل از حمله مغول در هرات دوازده هزار دکان آباد و شش هزار حمام و کاروانسرا و آسیا و سیصد پنجاه و نه مدرسه و خانقاه و آتشخانه و چهار هزار و چهار صد و چهل خانه مسکونی بوده است . تولى خان پسر چنگیز ان شهر را ویران کرد و ملوک کرت در فاصله دولت مغول و تیمور انجا را آباد ساختند مجددا هرات بدست امیر تیمور ویران گردید ولی پسرش شاهرخ انجا را پایتخت دولت چهل ساله خود ساخت و بناهای عالی و باغهای بهشت آئین طرح افکند . یکی از عمارات شاهرخ در باغ سفید بناشد که در شمال هرات واقع بود ولی اقامتگاه مطلوب او باغ زاغان بود . مدرسه و خانقاهی بزرگ در شمال قلعه اختیارالدین که از قلعههای قدیم هرات است باهر شاهرخ ساختند و خیابانهای عالی طرح ریختند و زن شاهرخ بانی مسجد گوهر شاد مشهد در سر پل انجیل عمارات عالی و مدرسه بزرگ بنا نهاد و مسجد جامعی در بیرون حصار شهر ساخت . بعد از شاهرخ پادشاهان دیگر تیموری هر يك بقدر فرصتی که یافتند در آبادی شهر کوشیدند تا نوبت بسطان حسین بایقرا رسید که آخرین پادشاه مقتدر تیموریست . او نیز عمارات عالی ساخت از ان جمله باغ مراد را که ویران شده بود مرمت

(۱) لو جمع تراب اصفهان و شمال هرات و ماء خوارزم فی جمعة قل الناس يموت فيها ابدا .

(۲) معین الدین اسغزاری صاحب تاریخ هرات موسوم بر وضات الجنات است که انرا بسال ۸۹۸ تالیف کرده است و قبل از او عبدالرحمن نامی تاریخ قدیم هرات را نوشته است .



مقبره گوهرشاد - هرات

طهماسب در هرات بود هر روز يك قاب برنج با گوشت اسب بمجلس میاوردند . نصف انرا بهرام میرزا و خدمه صرف میکردند و نصف دیگر را قاشق قاشق میان حصار قسمت مینمودند . اغلب مردم از ضعف محتاج بعضا شده بودند و باوجود این ایرانیان پایداری کردند تا شاه طهماسب در سال ۹۳۸ بانجا رسید و عیدالله خان اوزبک بگریخت .

شاه طهماسب حکومت انجار را ببرادر دیگر خود سام میرزا داد ولی مجدداً اوزبک بسرداری عیدالله خان برای ششمین دفعه بخراسان تاختند و در نتیجه خیانت یکی از مردم هرات دروازه شهر بروی آنها باز شد . عیدالله خان ۱۴ ماه در هرات ماند و هر روز چند تن را بشهادت دو نفر بتهمت تشیع در سر چهار سوق بازار گردن میزد و از انجمله شاعر معروف هلالی جغتائی بود که در سال ۹۳۹ او را کشتند مجدداً شاه طهماسب در سال ۹۴۲ انجار را پس گرفت و پسر خود سلطان محمد را با محمد خان شرفالدین اغلو در انجا گذاشت تا جبران خرابی ها را کردند و شهر هرات آبادی را از سر گرفت . در این تاریخ هرات دو حصار بفاصله ده گز از یکدیگر

داشت دور حصار ۷۳۰۰ قدم و عدد برجها ۲۴۹ بود و خندق بعرض ۲۰ گز انرا احاطه میکرد . قطر شهر هرات را ۱۹۰۰ در ۱۹۰۰ قدم تخمین میزدند . پنج دروازه معروف داشت در شمال دروازه ملك در مغرب دروازه عراق و در جنوب دروازه دور آباد و در مشرق دروازه خوش و در سمت شمال شرقی دروازه قیچاق . بر سر هر دروازه دو در نشانده بودند و از چهار دروازه که شخص وارد شهر میشد بچهار بازار میرسید که بنام دروازه شهرت داشتند فقط دروازه پنجم (قیچاق) بازار نداشت . بزرگترین این بازارها بازار ملك بود که پای حصار تا چهار سوق بزرگ شهر ممتد میشده و همه را با آجر ساخته بودند و چندین تیمچه و کاروانسرای زیبا داشت که هر يك خود بازاری محسوب میشد همه بازارها از چهار سمت بمرکز شهر میرسیدند که چهار سوق بزرگ بود . علاوه بر اینها در بیرون حصار بازاری ساخته بودند که بکفرسنگ طول داشت .

در داخل شهر اب روان نبود مگر تهری که از پهلوی

مسجد جامع میگذشت از این سبب در داخل حصار باغ بسیار دیده نمیشد اما در بیرون شهر تا فرسنگها باغهای میوه و نقرجگاههای دلپذیر دیده میشد . انگور فخری و خربوزه هرات شهرت فوق العاده داشت و مردمش باوجود دایری عیار پشه و خوشگذران بودند و شعر دوست و صنعت خواه بودند در وصف این شهر گفته اند .

گر کسی پرسد ترا از شهرها خوشتر کدام
در جواب راست خواهی گفتن گوهری
این جهان را همچو دریا دان خراسان را صدف
در میان این صدف شهر هری چون گوهری

والی هرات همه تقاط دیدنی را بهمایون نشان داد و در موقع حرکت از دو جانب زر نثار میکرد . قلعه اختیارالدین را که قرنها پناهگاه ملوک هرات بود و هیچکس بر آن دست نمیافت باز دید کردند این قلعه در سمت شمال شهر واقع بود و دو دروازه داشت در جلو دروازه شمالی ان بازار معامله اسب بود و از جاهای دیگری که دیدند مسجد جامع قدیم از بناهای غیاث الدین محمد سام غوری بود بین دروازه خوش و دروازه قیچاق که در سال ۵۹۷ بنا شده بود امیر خسرو دهلوی شاعر معروف (۶۵۱-۷۲۶) در وصف ان سروده است :-
مسجد او جامع فیض اله زمزمه خطه او تا بماء

چون چند روزی بیشتر بعید نوروز نمانده بود والی هرات همایون را بشکار و چوگان بازی سرگرم کرد و هر روز در مقامی مشهور و سیرگاهی معروف بساط عشرت چیدگاهی کازرگاه وزمانی باغ مراد و روزی خیابان و وقتی باغ زانان و شبی باغ سفید نقرجگاه انان میشد و زیارت مقابر اولیای هرات خصوصاً پیر هرات خواجه عبدالله انصاری معروف نیز جزء برنامه پذیرائی بود و در هر مجلس جمعی از مردمان دانا و نکته سنجان گویا و فضلا و ظرفا را نیز بحضور میاوردند تا خاطر همایون را شاد و خرم سازند . نوروز اینسال برای مردم هرات دو عید بود . مخارجی که دولت میکرد و سرمشقی که دربار ولیعهد در خوشگذرانی و نقرج میداد مردم عشرت طلب هرات را وادار بعیش و سرور کرد . همایون و همراهانش بعد از فراغت از مراسم جشنهای نوروزی از راه جام غازم مشهد شدند .